

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۷۳-۲۴۵

بررسی و تحلیل تربیت عقلانی از دیدگاه مولانا و جان دیویی (با تأکید بر مدل مفهومی)

ریحانه کمانه^۱علیرضا یوسفی^۲نرگس کشتی‌آرای^۳

چکیده

تربیت عقلانی از اساسی‌ترین مباحث بنیادین در طول تاریخ تفکر بشری بوده است. فیلسوفان بزرگ کوشیده‌اند تا با درک جامعی از انسان و ابعاد وجودش راهنمایی مناسب برای تربیت شخصیتی ارائه دهند. شرط توفیق در تربیت اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و ... تربیت عقلانی است. پژوهش پیش روی درصدد تبیین مفهوم تربیت عقلانی از منظر دو اندیشمند مورد نظر (مولانا و دیویی) می‌باشد. در این گذر نکات قابل تأملی در آثار این بزرگان، بیان شده‌است. روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی با تأکید بر مدل مفهومی است. تا نخست تربیت عقلانی از منظر دو اندیشمند تبیین شود، سپس با ذکر نمونه‌هایی، پیشنهادات تربیتی مبتنی بر عقلانیت آنان، ارائه گردد. حوزه پژوهش شامل مثنوی و منابع دست اول دیویی و کلیه متون مرتبط است. یافته‌های پژوهش شامل این موارد است: هدف تربیت عقلانی و اصول تربیتی از نظر جان دیویی: یادگیری عمیق، بازسازی، عملی بودن روش، سازماندهی تجربه. انضباط، تفکر، استمرار، تأثیر متقابل، تداوم، کنترل اجتماعی، آزادی. و از نظر مولانا: پرورش عقل، حفظ زبان و دوری از تمسخر دیگران، وفای به عهد، برقراری عدالت، تأثیر شرایط بر انسان، سعه صدر، تغییر موقعیت، فضل، بخشش، سخاوت، مشورت، عبرت آموزی، وفاداری، عدل. نیز نتایج بدست آمده روش تربیت عقلانی از نظر دیویی: مشخص کردن مسأله، ساخت فرضیه، فرضیه سازی، آزمایش فرضیه‌ها، ارزشیابی. و از منظر مولانا: فرضیه سازی، محاسبه نفس، ابتلا، عبرت آموزی، الگوپذیری، صبر، محاسبه، همفکری، محبت و عشق ورزی، تأثیر و اثربخشی تجربه. نکته آخر اینکه برای رسیدن به دروازه های روشنائی و تربیت عقلانی مراحل تزکیه و پالایش وجود به درستی باید طی شود و بینش و خلوص لازم برای حصول معرفت و پرورش عقل مهیا شود.

واژگان کلیدی

تربیت عقلانی، مدل مفهومی، مولانا، دیویی، روش.

۱. دانشجوی دکتری گروه فلسفه تعلیم و تربیت، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

Email: R_kamaneh@yahoo.com

۲. استاد، مرکز تحقیقات پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: aryousefy@edc.mui.ac.ir

۳. دانشیار گروه برنامه درسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

Email: keshtiaray@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۷

طرح مسأله

تربیت عقلانی، بر تمامی اشکال تعلیم و تربیت منطبق است. انواع گوناگون تربیت، که اصطلاحاً اخلاقی، سیاسی، زیبایی شناختی و مانند آن نام گرفته‌اند، همه مؤلفه‌های شناختی یا عقلانی دارند؛ با این حال، مؤلفه‌های شناختی به قدری اهمیت دارد که به ویژه محور توجه تعلیم و تربیتی است که هدف مستقیم آن دانستن و درک کردن بوده و ضرورتاً غایتی ورای این در نظر گرفته نشده است.

تعلیم و تربیت در رایج‌ترین کاربرد خود، بر عقلانیت - یعنی پرورش اندیشه - دلالت دارد. تربیت عقلانی با دانش، فهم، ژرف‌اندیشی و قضاوت ارتباط دارد. اصطلاح «تعلیم و تربیت» در میان اولین فلاسفه تعلیم و تربیت رایج بوده است. در نظر آن‌ها و کسانی که پس از ایشان آمده‌اند، «فرهیخته» کسی است که انواع علوم مورد احترام جامعه را کسب کرده باشد.

تعلیم و تربیت پیش از هر چیز، مفهومی اجتماعی است. از منظر اجتماعی، تعلیم و تربیت، نسل جدید را با مجموعه‌ای از علوم، که بخشی از فرهنگ را تشکیل می‌دهد، آشنا می‌کند؛ تعلیم و تربیت آن‌ها را با معانی مشترک و تفاسیری که جامعه و فرهنگ از حوادث و واقعیت‌های جهان خارج ارائه داده است، آشنا می‌کند. بنابراین، تعلیم و تربیت از منظر اجتماعی، سعی دارد به افراد کمک کند و جهان را برای اعضای جدید جامعه معنا بخشد. یکی از مباحث اساسی و مهم این است که آیا حقایق و ارزش‌های فراتر از فرهنگ‌های خاص وجود دارد یا خیر؟ چرا که این فرهنگ‌ها ریشه در ماهیت اشیا و درک مشترک از معرفت بشری دارند. از دیدگاه فردی، تعلیم و تربیت نیروی عقلانی، کسب معارفی است که به طور عام و یا از منظر یک فرهنگ خاص، دانش قلمداد می‌شود. این معرفت، هم عام است و هم خاص. (الیاس، ۱۳۸۹، ص ۳)

امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات تفکر است. هر گونه تفکر مؤثرترین بخش وجود انسان و یاریگر او را در رسیدن به اهداف خلقت است. سؤال اساسی این تحقیق پی بردن به بایسته‌های تفکر یعنی پرورش و تحلیل عقل از نظر مولانا در مقایسه با جان دیویی است. علاقه به توسعه توانایی‌های فکری، پدیده جدیدی نیست. پیشینه تفکر به حکمای یونان باستان برمی‌گردد چنانکه سقراط با پرسش‌های ماهرانه، فرد را به تفکر و بیان افکار خود وادار می‌ساخت (سلطان‌القرائی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۶-۱۸۵). از این رو در این پژوهش مراد از عقل نزد مولانا عقل کلی است که در اصطلاح فلاسفه همان سلسله نظام عقول طولی است که عالم هستی وابسته به این عقل است و نه عقل جزوی که مولانا آن را امری مذموم به شمار می‌آورد. به طوری که عقل جزوی عقلی ناقص نارسا است که اکثر افراد بشر کم‌وبیش در آن شریک‌اند و در تاریکی آن بسر می‌برند؛ اما این درجه از عقل برای درک حقایق امور و اشیا کافی و رسا نیست؛ چرا که در معرض

آفت وهم و گمان است. (همایی، ۱۳۸۵، ص ۴۶۶)

عقل جزوی، آفتش وهم است و ظن زانکه در ظلمات شد او را وطن
(شرح مثنوی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۷)

عقل جزوی دانش را به گونه محدود بار می‌آورد. کسی که تنها در جهت دریافت عقل جزوی است نمی‌تواند به جنبه‌های فراخ‌تر عقل راه یابد و از این رو در محدوده روابط بین امور طبیعی و جسمانی باز می‌ماند. (والیان، ۲۰۱۷، ص ۱۶) مولانا در جای جای مثنوی انسان را از گرفتار آمدن در قالب تنگ این نوع عقل بر حذر می‌دارد:

ده مرو ده مرد را احمق کند عقل را بی نور و بی رونق کند
قول پیغمبر شنو ای مجتبی گور عقل آمد وطن در روستا
هر که در رُستا بُود روزی و شام تا به ماهی عقل او نبُود تمام

روش مولانا از سویی مبتنی بر تجربه زیسته و امور روزمره است و از سویی دیگر غرق در محسوسات دنیا نشدن، این تضاد را چگونه می‌توان حل نمود؟ از آنجا که پایه عقل در نظر مولانا عقل عملی است، اساسا در دنیای امروز چگونه باید دانست که تا کجا باید عقل محسوس و عقل جزوی برای معیشت و سود زیان‌های روزمره تمسک جست و از کجا به بعد به ورای آنها رفت؟ این ابهامات و مجهولات از جمله دشواری‌های حاکم بر این پژوهش است که امید است بتوان به پاسخ‌های موجهی دست یافت. وجود چنین ابهامات و دشواری‌ها در تعالیم و اشعار مولانا نباید سبب کزفهمی و بیراهه رفتن از مسیر فهم درست مولانا گردد. او از یک سو عقل جزوی را بدان سان که اشاره شد مذموم می‌داند و از سوی دیگر ستایشگر موهبت الهی عقل کلی است. مولانا فلسفه را در برخی اشعار خود امری زائد و رو به تباهی می‌داند و فیلسوفان را سرگشته در راه حقیقت که هیچگاه به حقیقت نخواهند رسید. (زمانی، ۱۳۸۱، ص ۶۲۶)

فلسفی خود را از اندیشه بکشت گو: پدو کو راست سوی گنج پشت
گو: پدو، چندان که افزون می‌دود از مراد دل جداتر می‌شود

فلسفی بدلیل اینکه از معارف و حیانی دور شده است و همه چیز را می‌خواهد در امکان خرد ناب ببیند، نمی‌تواند به درون شریعت و دین وارد گردد و یقین حاصل کند. (زمانی، ۱۳۸۳، ص ۶۵۵)

فلسفی را زهره نی تا دم زند دم زند، دین حشش بر هم زند
با زبان گرچه که تهمت می‌نهد دست و پاهاشان گواهی می‌دهند

اگر قضاوت عجلولانه کنیم باید حکم کنیم که مولانا به کلی با فلسفه و تعقل ورزیدن مخالف است اما با مراجعه به کل اشعار و تعالیم مولوی در می‌یابیم که او منتقد فیلسوف‌نماها و استادان

بازی‌های لفظی است که مسیر فلسفه را از دوستداری دانش و حقیقت به سمت خودنمایی‌ها و خودخواهی‌ها سوق می‌دهند. چرا که هیچ دوره‌ای از تاریخ خالی از سوفیست‌هایی نبوده است که خود را همه‌کاره و نظرورز در همه زمینه‌ها به شمار می‌آوردند. بنابراین مولانا نه تنها خودش در حال فلسفه‌ورزی است، بلکه در برخی آرای خود از جمله نظریه مثل، وامدار فیلسوفان بزرگی چون افلاطون و ارسطوست.

شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طبیب جمله علت‌های ما
ای دوای نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

(زمانی، ۱۳۸۳، ص ۶۴)

بطور کلی می‌توان گفت که مولانا نه عقل ستیز است و نه مدافع روش عقلانی به تنهایی است، او نه زاهدی است که تنها گوشه نشینی اختیار کند و به تجربه زیسته واقعی نهد و نه غرق در دنیای روزمره و نااصیل. او دارای روح بزرگی است که بسیاری از اندیشه‌ها و تعالیم را در خود جمع کرده است و متواضعانه در طریق حقیقت گام بر می‌دارد. از این روست که می‌توان از او نه تنها به عنوان شاعری بزرگ

بلکه می‌توان او را فیلسوفی عمیق نیز به شمار آورد.

ای برادر تو همین اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای

جان دیویی در هر صورت در بلندای اندیشه‌های تربیتی قرن بیستم است و بحث تربیت عقلانی از منظر وی یکی از مباحث قابل تامل است که محقق را بر آن داشت که موضوع را از منظر این دو اندیشمند مورد تحلیل قرار دهد.

در بیان مساله که به مهم‌ترین موضوع یعنی تربیت عقلانی پرداخته شده است می‌توان چنین اشاره کرد هر چند نام‌های بسیاری را بر این نوع از تربیت اطلاق کرد که به آن عقلانی می‌گویند؛ چون نیروی عقل یا ذهن را افزایش می‌دهد، به آن عقلی یا شناختی نیز می‌گویند؛ چون، هم با اشخاص خردمند تناسب دارد و هم عقل و قدرت استدلال افراد را افزایش می‌دهد. به این شکل از تعلیم و تربیت، «تعلیم و تربیت عمومی» نیز اطلاق می‌شود؛ زیرا عمومی‌ترین حوزه‌های دانش را، که انتظار می‌رود یک شخص از آن برخوردار باشد، شامل می‌شود. شکل مزبور گر چه می‌تواند به عنوان تعلیم و تربیت آزاد معرفی گردد، اما همان تعلیم و تربیت لیبرال نیست؛ زیرا فلسفه‌های دیگر نیز بر تربیت عقلانی تاکید دارند. علاوه بر آن در این که چه چیزی تحت عنوان «تعلیم و تربیت لیبرال» مندرج است، جای بحث دارد. بسیاری در مقابل نظریه‌های بیش از حد عقلانی پیشنهاد شده، موضع‌گیری کرده‌اند. از طرفی، نفوذ تفکر دیویی در سراسر جهان در باب تعلیم و تربیت و اصالت عمل، ما را بر آن می‌دارد که در باب اصلی‌ترین و محوری‌ترین موضوع تاریخ فلسفه یعنی عقل و تفکر از دیدگاه دیویی تحقیق کنیم. هر چند نگاه دیویی

به عقل و نحوه پرورش آن، نگاهی کاملاً مادی و دنیوی است، اما همین نگاه موجبات سامان دادن به بسیاری از آموزه‌های تعلیم و تربیت در جهان فراهم آورده است.

- بیان مسأله

مسأله مورد بحث نظرات تربیت عقلانی مولانا و جان دیویی و یافتن ریشه‌های تاریخی آن است. از آنجاکه هراندیشه و نظریه علمی مسبوق به سابقه است. این پژوهش بر آن است که ابتدا بنیادهای فکری و نظرات تربیت عقلانی را در مورد این دو اندیشمند مورد واکاوی قرار دهد. هرچند کتب و مقالات فراوانی در تبیین این دو اندیشمند نگارش شده است. اما جای چند محور اساسی در آن همه آثار مکتوب خالی است یکی ریشه‌های تاریخی تربیت عقلانی و سپس تربیت عقلانی بر اساس مدل مفهومی آن از منظر این دو اندیشمند.

- اهمیت و ضرورت تحقیق

آنچه که محقق را بدان داشته است که به این موضوع بپردازد، این است که در اکثر کتاب‌های مرتبط به موضوع و مفهوم تربیت عقلانی از منظر مولانا و جان دیویی به صورت خاص پرداخته نشده است و کاربرد آن چندان واضح به نظر نمی‌رسد.

در اهمیت و ضرورت تحقیق نکته مهم و قابل توجه این است که چه ژرفای عمیقی در نگاه مولانا و جان دیویی در مفهوم تربیت عقلانی وجود دارد؟ که محقق را بر آن داشته‌است که این مسیر را برای رسیدن به نقش تربیت عقلانی در دستیابی به اهداف، اصول و روش‌های آن مصمم کند.

بنابراین شناخت مفهوم تربیت عقلانی از دیدگاه اندیشمندان، شاهره دستیابی به ژرفای سخن آنهاست. تأثیر گسترده و جهانی مولانا و دیویی سبب شده است که پژوهش در باب موضوعات مختلف این دو اندیشمند امری ضروری و پراهمیت بنماید.

- چشم اندازه‌های تاریخی مفهوم تربیت عقلانی

به منظور تبیین مفهوم تربیت عقلانی باید گذری به سبقه‌ی تاریخی آن زده‌شود، اولین حامیان تربیت عقلانی فلاسفه یونان یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو بودند. نوشته‌های تربیتی آن‌ها را باید در متونی که به صورت مناظره با سوفسطاییان برگزار می‌کردند، مشاهده نمود. سوفسطاییان تعلیم و تربیتی را پیشنهاد می‌کردند که هدفش دست‌یابی سخنران یا وکیل عمومی به فنون خاص بود. در نحله سوفسطایی گری، یونانیانی مانند پروتاگوراس،..، آی سوکرتیس،..، هیپسیاس، و رومیانی مانند سیسرو، و کونیتیلیان، را می‌توان یافت (برودی و پالمر، ۱۹۶۴، ص ۱۵-۳۰).

سقراط، که یکی از مخالفان سوفسطاییان بود، ممکن است در غرب به عنوان بنیانگذار تربیت

عقلانی شناخته شود. سهم عمده او در تعلیم و تربیت، ارائه شیوه‌ای از آموزش به دانش‌آموزان بود که بر اساس آن، دانش آموز در زمینه فرضیات سؤالاتی را مطرح نموده تا نسبت به اموری آگاهی یابد. به نظر او، کسانی که خوبی را بشناسند، کار خوب انجام خواهند داد. از این رو، سقراط بین تربیت عقلانی و اخلاقی رابطه‌ای عمیق می‌دید. سقراط عقیده داشت که دانش، مبنای فضایل است. او تعلیم و تربیتی را توصیه می‌کرد که هم به شیوه تشویق و ترغیب صورت بگیرد و هم از طریق گفت و گو و مناظره.

اندیشه‌های سقراط در زمینه تعلیم و تربیت، در نوشته‌های شاگردش، افلاطون، ثبت شده است. به نظر وی تعلیم و تربیت در سال‌های نخستین، با شرطی‌سازی از طریق ترویج موسیقی، حکایات و داستان‌هایی درباره خدایان انجام می‌گرفت. در سنین جوانی، افراد باید علم حساب، هندسه، موسیقی و نجوم می‌آموختند. مهم‌ترین این علوم، ریاضیات بود؛ زیرا با انتزاعیات و فرضیات ارتباط دارد. بالاترین سطح دانش، منطقی‌جدلی (دیالکتیک) یعنی علم به مفاهیم و اندیشه‌های واقعی - بود. نظریه افلاطون در زمینه تعلیم و تربیت در «تمثیل غار» ارائه شده است. (برودی و پالمر، ۱۹۶۴، ص ۴۲).

- دیدگاه دیویی به مفهوم تربیت عقلانی

نظریه معرفت دیویی نیز به رویکرد خاصی از تربیت عقلانی و برنامه درسی آن منجر گردیده است. تربیت عقلانی به نظر دیویی، مانند همه اشکال تعلیم و تربیت شامل تعامل بین یادگیرنده و محیط است. تعلیم و تربیت کسب اطلاعات درباره اندیشه‌های افراد نیست، بلکه ایجاد و شکل دادن به معانی‌ای است که شخص از تعامل با محیط یا تجربه در محیط به دست می‌آورد. به عقیده دیویی، تعلیم و تربیت متضمن وارد کردن دانش آموزان به فعالیت‌های اتفافی نیست، بلکه متضمن وارد کردن آن‌ها به فعالیت‌هایی است که معلمان با توجه به استعداد آن‌ها برای یادگیری برانگیزنده انتخاب کرده‌اند.

دیویی تجربه کردن را بخش اساسی و لازم یادگیری می‌داند و از این رو، دوگانگی بین کارکردهای عقلانی و فعالیت‌های عملی را با این استدلال که «مطالعات عقلانی به جای این که با فعالیت عملی مخالف باشد، آن‌ها را عقلانی می‌سازد»، رد می‌کند. (دیویی، ۱۳۳۷، ص ۲۷۴)

دیویی با این نظر که تعلیم و تربیت جوانان شامل آموختن مجموعه‌ای از علوم در محیط‌های آموزشی است که «موضوع درسی» نام دارند، مخالف است. او در مقابل این دیدگاه که موضوع درسی از استقلال وجودی برخوردار بوده و یادگیری آن خود به خود دارای ارزش است، به مخالفت می‌پردازد. (دیویی، ۱۳۳۷، ص ۱۸۱).

دیویی عقیده دارد که آگاهی نسبت به یک موضوع درسی برای معلمان ارزشمند است؛ زیرا آن‌ها را به معیارهای ارزشیابی معلومات جوانان

مجهز کرده، ایشان را به تفسیر فعالیت‌های شاگردان قادر می‌سازد.

معلمانی که شناختی از موضوعات درسی سازمان یافته دارند، هر چند شناختشان کامل یا مصون از خطا نیست، اما این شناخت به گونه ای است که می‌توان آن را از بسیاری جهات فوق العاده دانست.

دیویی نسبت به دیدگاه تجربی معرفت پایبند بود و از این رو، تأکید می‌کرد که مجموعه علوم و معارف، کاملاً تجربی و فرضیه‌هایی موقتی درباره دنیای تجربه هستند. بدین روی، کل معرفت نسبی و قابل رد شدن می‌باشد.

موضوعات درسی در تعلیم و تربیت جوانان، مساله ای دیگر است. در فرایند تعلیم و تربیت، معلم نباید سرگرم موضوع درسی باشند، بلکه به جای آن، باید به نیازها و استعداد‌های جوانان رسیدگی کنند تا با فعالیت‌های جهت دار به فراگیری پرداخته بر معلومات خود بیفزایند. کسب آگاهی و دانش بیش از هر چیز، مستلزم دانستن چگونه انجام دادن - یعنی یادگیری از راه عمل - است. یادگیری هر چیز و یا جمع آوری اطلاعات، نوع دوم دانستن است که همیشه باید با فعالیت‌های شخص سنجیده شود. دانش دسته دوم یا آموخته‌های سایر افراد، تنها ابزارهای انتقال ما از شک به کشف و یقین است.

دیویی با اتخاذ روش علمی به عنوان روش معرفت، خود را به نوع خاصی از تربیت عقلانی پایبند کرده است. توجه خاص وی به تعلیم و تربیت بیش تر در فراهم کردن ابزار و روش‌های یادگیری برای دانش آموزان بود تا آشنا کردن آن‌ها با مجموعه ای از آموخته‌ها. دیویی و پیروانش به روش‌های: حل مساله، پروژه، و فعالیت، عنایت خاصی داشتند. رویکرد دیویی به تربیت عقلانی تا حدی بر اساس اثر کلاسیک او - یعنی دموکراسی و تعلیم و تربیت است. وی هنگام انتشار کتاب «تجربه و تعلیم و تربیت» (۱۹۸۳)، که بازگویی‌هایی کوتاه از تعلیم و تربیت پیشرفته در طول دو دهه نقادی‌ها، کج فهمی‌ها و سوء تعبیرها است، اذعان کرد که «بزرگ‌ترین نقطه ضعف مدارس پیشرفته مساله انتخاب و سازمان دهی موضوعات درسی عقلانی است.» (دیویی، ۱۳۳۷، ص ۷۸) اگر چه او به این مساله به عنوان نتیجه مسلم و قطعی انتقال از یک برنامه درسی سخت به برنامه ای بر اساس علاقه مندی‌ها و نیازهای دانش آموزان می‌نگریست، با این حال، نظرش این بود که مدارس پیشرفته در ارتباط با موضوع درسی موفقیتی کسب نکرده‌اند. با وجود این بینش، دیویی دیدگاه اساسی خود را در اعتقاد به این که «موضوعات درسی سازمان یافته بزرگسالان و متخصصان نمی‌تواند نقطه آغاز را تأمین کند» تغییر نمی‌دهد، نمایانگر هدفی است که تعلیم و تربیت باید به طور مستمر به سویش حرکت کند. (دیویی، ۱۳۳۷ ص ۸۳)

- دیدگاه مولانا به مفهوم تربیت عقلانی

هنگام بررسی مراتب عقل، در گام اول باید دید شاعر چه تعریفی از عقل، عقلانیت، حوزه‌ها و مراتب آن دارد، سپس تعقل در تربیت و این که چه نوع مربیانی در دین و اخلاق اسلامی وجود دارند و چه کارکردهایی به آنان باز بسته است.

تا قیامت می زند قرآن ندا	ای گروهی جهل را گشته فدا
نور خورشیدم فزاده بر شما	لیک از خورشید ناگشته جدا
نک منم ینبوع آن آب حیات	تا رهانم عاشقان را از ممات

(مولوی، ۱۳۸۲: ۵۲۵)

مولوی «دل» را متعالی‌ترین بخش وجود انسان برای تربیت و پذیرش معارف الهی و درخشش عقلانیت معرفی می‌کند. دل، یکی از بنیادین عرفانی فارسی است. بسیاری از فیلسوفان نیز که گرایش‌های بنیادین عرفانی داشته‌اند درباره دل و جایگاه آن در شخصیت انسان و جهان هستی سخن گفته‌اند. در برخی از فرهنگ‌ها و معجم‌ها، دل با «قلب» یکسان فرض شده است. در برخی از اظهار نظرهای عارفان، فیلسوفان و شاعران فارسی نیز این دو، اشاره به یک عضو یا یک واقعیت است؛ یعنی دل همان قلب انسانی است که به سبب ویژگی خود، بسیاری از امور و واقعیت‌های موجود را درک می‌کند. دل عضوی از وجود انسانی است که مرکز و مجمع آگاهی و اشعار انسان به همه هستی و آفرینش خویش است. بر این اساس، اعتلای بسیاری از شخصیت‌های اسلامی و ایرانی منحصراً وابسته به اعتلای دل آنان است.

مولوی برای ملموس کردن تربیت انسان، مثال‌هایی را می‌آورد بعد به دنبال آن بحث‌های خود را شروع می‌کند. به این نمونه‌ها دقت شود:

تا نگرید ابر کی خندد چمن	تا نگرید طفل کی جوشد لبن
طفل یک روزه همی داند طریق	که بگیریم تا رسد دایه شفیق
تو نمی دانی که دایه دایگان	کم دهد بی گریه شیر او رایگان
گفت فلیبکوا کثیراً گوش دار	تا بریزد شیر فضل کردگار

(مولوی: ۷۲۶)

گر نبینی سیر آب از خاک‌ها	چیست بر وی نو به نو خاشاک‌ها
هست خاشاک تو صورت‌های فکر	نو به نو در می رسد اشکال بکر
روی آب جوی فکر اندر روش	نیست بی خاشاک محبوب و وحش

(مولوی: ۳۱۴)

درباره عدم عقلانیت و تقلید صرف و مضراتی که در افعال و مراتب انسان ایجاد می‌کند

بحث‌های مشبعی کرده، این نظریه را گاه در شکل محقق و مقلد طرح و تفاوت ماهوی این دو را مشخص کرده است:

از محقق تا مقلد فرق هاست کاین چو داود است و آن دیگر صداست
منبع گفتار این سوزی بود وان مقلد کهنه آموزی بود

(مولوی: ۲۰۰)

در تمثیل «فروختن صوفیان بهیمه مسافر را جهت سماع» اهل خانقاه به سبب گرسنگی و نداشتن پول، خر مسافری را که به خانقاه آمده بود فروختند. از شادی این فروش، سماعی شروع کرده، «خر برفت و خر برفت آغاز کرد». صوفی نیز ندانسته با آنان هم آواز می‌شود. پس از پایان این سماع و خوردن شام، صوفی سراغ خر خود می‌رود و می‌بیند که آن را فروخته‌اند و او نیز از راه تقلید آن صوفی، همین «خر برفت و خر برفت» را آغاز می‌کند. پس از فهمیدن به خادم خانقاه می‌گوید:

چون نیایی و نگویی ای غریب پیش آمد این چنین ظلمی مهیب
گفت مالله آمد من بارها تا تو را واقف کنم زین کارها
تو همی گفستی که خر رفت ای پسر از همه گویندگان باذوق تر
باز می‌گشتم که او خود واقف است زین قضا راضی ست مرد عارف است
گفت آن را جمله می‌گفتند خوش مر مرا هم ذوق آمد گفتنش
مر مرا تقلیدشان بر باد داد ای دو صد لعنت بر این تقلید باد
خاصه تقلید چنین بی حاصلان خشم ابراهیم با بر آفلان

(مولوی: ۲۰۳)

مولوی معتقد است که عدم عقلانیت‌ها و تقلیدهای صرف راه به جایی نمی‌برد و باعث تعطیل عقل و عدم رشد و هدایت انسان می‌شود؛ اما در حوزه‌هایی نیز وارد می‌شود که معتقد است برخی از تقلیدها باعث هدایت انسان می‌شود. در برخورد با این نظریه‌های مولوی باید خیلی دقیق بود تا باعث التقاط معنی و مفاهیم ذهن و زبان او نشود. مثالی که ذکر می‌شود این است:

کاذبی با صادقی چون شد روان آن دروغش راستی شد ناگهان
اندر آن صحرا که آن اشتر شتافت اشتر خود نیز آن دیگر بیافت
آن مقلد شد محقق چون بدید اشتر خود را که آنجا می‌چرید

(مولوی: ۳۰۲)

در این نظریه‌ها، اگر دورنمایی از اندیشه مولوی را واکاوی کنیم به حوزه اختیار انسان می‌رسیم. او با این که صریحاً عده‌ای را گمراه و عده‌ای را هدایت شده می‌انگارد. در تمثیل

«سبب حرمان اشقیا از دو جهان که خسر الدینا و الاخره»:

چون حکیمک اعتقادی کرده است کآسمان بیضه زمین چون زرده است

(مولوی: ۱۱۲)

این را نیز در دایره اختیار انسان گنجانده است:

زآنکه کرّمنّا شد آدم ز اختیار	نیم زنبور عسل شد نیم مار
مومنان کان عسل زنبوروار	کافران خود کان زهری همچو مار
زانکه مومن خورد بگزیده نبات	تا چو نحلی گشت ربیق او حیات
باز کافر خورد شربت از صدید	هم ز قوتش زهر شد در وی پدید
اهل الهام خدا عین الحیات	اهل تسویل هوا سم الممات
در جهان این مدحو شاباش و زهی	ز اختیار است و حفاظ آگهی

(مولوی: ۴۸۱-۴۸۲)

با تأمل در این نظریه‌های مولوی مشخص می‌شود مراتب تربیت و هدایتی که به وسیله رهبر تعیین می‌شود برای عقل انسان نیز حوزه اختیار قایل شده است. مباحث و منازعاتی درباره جبر و اختیار آدمی در کلام، دین و بیشتر نظریه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی وجود داشته است. در آرای مولوی نیز همین گونه است که گاه هم آوا با جبریون می‌شود و گاه با اختیاریون. در کلام اسلامی نیز مساله از اهمیت خاصی برخوردار است. این که «قضا» چیست؟ چه مراتبی دارد؟ «قضای عینی» به این صورت است که اگر علت تامه آن موجود باشد، به ضرورت واقع خواهد شد؛ اما اگر علت تامه آن محقق نشود، وجود آن ممتنع خواهد بود. پس برای اختیار انسان قلمرویی باقی نمی‌ماند و در فلسفه قانونی وجود دارد: «شیء مادام که وجوب پیدا نکرده است، موجود نخواهد بود.» اما با این وصف، در عمل و در متن زندگی انسان مواقعی برای کارکرد اختیار انسان فرض شده است که فرصت بحث و بررسی خارج از مجال ماست. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۹۵)

مولوی در جای جای مثنوی در قالب تمثیل‌ها، داستان‌ها و یا تفسیر آیات، احادیث و روایت‌ها نیازهایی را برای رشد، آگاهی و تربیت عقل و روان انسان بیان می‌کند. این که انسان باید به قدرت مطلقه پای بند و متکی باشد و به واسطه او و قدرتش به نیازهای خود پاسخ دهد و همان انسانی باشد که از مراتب، اوج و شکوه او سخن گفته‌اند: (سلیمانی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۰).

.. و غرض ها این نظر گردد حجاب	این غرض ها را برون افکن ز جیب
ور نیاری خشک بر عجزی مایست	دان که با عاجز گزیده معجزی ست
پس تضرع کن که ای هادی زیست	باز بودم پشه گشتم این ز چیست

(مولوی، ۱۳۸۲: ۹۴۷)

معتقد است که تمام افعال جهان دارای فلسفه و منطق هستند. هنگام برخورد با مسایل باید به دنبال منطق آن کار نیز بود. باید مراقبت بود مسایل به طور عقلانی مطرح شوند والا موجب پوشیده شدن حقیقت خواهند بود و به گمراهی خواهند رفت:

چون گهر در بحر گوید بحر کو	وان خیال چون صدف دیوار او
گفتن آن کاو حجابش می شود	ابر تاب آفتابش می شود
بند چم اوست هم چشم بدش	عین رفع سدّ او گشته سدش
بند گوش او شده هم هوش او	هوش با حق دار ای مدهوش او

(مولوی: ۷۶۸)

انسان نباید هیچ وقت از تربیت و تعلیم دور باشد:

از سبب گفتن مرا دستور نه ترک تو گفتن مرا مقدور نه

(مولوی: ۲۵۶)

اما به این مفهوم نیست که دست به دست کسی ببرد که ادعای رهبری دارد:

چون بسی ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست

(مولوی: ۱۸)

.. که نمی باید مرا این نیکویی	من برنجم زین چه رنجه می شوی
لطف کن این نیکویی را دور کن	من نخواهم چشم زودم کور کن

(مولوی: ۳۵۵)

یکی از نکات کلیدی و اساسی اطوار عقل در دیدگاه و عرفان مولوی، نسبت دادن آن به عرفا و یا «کامل کردن عقل» به دست عارفان و صوفیان شاخص است. برای این برهان و حجت، می توان ادله های بسیار فراوانی در دیوان کبیر و مثنوی جستجو کرد (سلیمانی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳).

– مفهوم تفکر و عقل از دیدگاه مولانا

مولوی در مثنوی، تعبیر متعددی از عقل آورده است، در واقع او عقل را بخشش الهی دانسته، سرچشمه جوشش آن را جان آدمی می داند. مولانا، عقل را از لحاظ مراتب به عقل جزئی و کلی تقسیم می کند؛ مراد از عقل جزئی، عقل ناقص و نارساست که اکثر افراد بشر، کم و بیش در آن شریکند، اما اکتفا به این عقل برای درک حقایق امور و اشیا کافی نیست، زیرا تکیه بر این قسم عقل در معرض آفت وهم و گمان است؛ این وهم و گمان پایه های استدلال های عقل را سست می کند. در منظر مولانا، باید عقل جزئی را با عقل کلی که مخصوص انبیا و اولیای الهی است، پیوند داد تا با نورانیت عقل کل، آدمی به حقیقت و درک آن دست یابد. در حقیقت اگر عقل

جزوی از فیض عقل کلی بر کنار بماند، به بیراهه می‌رود و می‌برد؛ اما اگر در پرتو عقل کلی بماند، مقصد و مقصودش از عقل کلی جدا نیست (حیدرپور و باقی، ۱۳۹۱، ص ۱۲).

عقل نظری (جزئی)، برای شروع لازم است اما برای پیمودن راه تا دیار معبود کافی نیست، بدین گونه که انسان را تا پایان راه همراهی نمی‌کند، پس تا عقل و دل با هم متحد نشوند و همسو نگردند، انسان به مقصود نمی‌رسد: (حیدرپور و باقی، ۱۳۹۱، ص ۱۴)

عقل سر تیز است لیکن پای سست زان که دل ویران شده است و تن درست

(مولوی، ۱۳۸۲: ۸۱۷/۶)

نظر مولانا در مورد عقل به دو تعبیر تفسیر می‌شود و آن همان عقل کلی و جزوی است؛ عقل از آن جهت که عقل است، گرچه یک حقیقت بیش نیست، اما دارای مراتبی است، در واقع عقل کلی و جزوی به دو مرتبه از یک حقیقت واحد اشاره دارد، اگر درک انسان به امور دنیا سرگرم شود و دغدغه او سود و زیان مادی باشد، به این مرتبه از درک، درک وهمی اطلاق می‌شود، زیرا توان اوج به مدارج متعالی را ندارد. مولانا در تبیین مفهوم عقل، به انواع عقول قائل است، که مهمترین آن‌ها در قالب عقل جزوی که نوع مذموم عقل و عقل کلی که نوع ممدوح عقل می‌باشد، بیان می‌شود. به نظر وی «عقل کلی» مهم و لازمی تربیت و سعادت است. اما بر این باور است که این ابزار به تنهایی برای شناخت و رشد کامل، کافی نیست بلکه پس از طی مسیر شناخت، باید با مکمل خود یعنی (عشق حقیقی) بیامیزد. در نتیجه این دو مفهوم نزد مولانا نه تنها تعارضی ندارند بلکه در تعامل نیز می‌باشند. در نهایت می‌توان گفت که مولانا برای عقل و عشق مراتب مختلفی قائل است و هدف غایی او در استفاده از انواع عقول و راه عشق و شهود، فنای فی‌الله و بقای بالله می‌باشد. همچنین دو هدف کلی واسطه‌ای نیز در راستای رسیدن به هدف غایی وجود دارد که هر کدام دارای روش‌های تربیتی خاص خود می‌باشند و عبارت‌اند از: نخست، «پرورش عقل کلی» که با روش‌های: «آموزش معرفت شهودی» و «توجه دادن به بارقه‌های حق» میسر می‌شود.

اما عقل کلی به معنای مدرک حقایق امور، مرتبه عالی ادراک است، این مرتبه در چنان اوجی است که نفس و سوسه‌گر یا اماره به آن دسترسی ندارد، بلکه عقل به آن محیط و مسلط است. در بیان مولوی، تعبیری چون عقل ایمانی، قوه قدسی، عقل برتر، عقل حق‌جو، عقل جلیل، عقل هوشمند، عقل راهبر، ... و سایر تعبیر به همین عقل کل راجع است؛ هر کدام از این تعبیرها مفهومی از کاربردهای گوناگون عقل را بیان می‌کند. بنابراین از همین رهگذر است که مولانا به مراتب عقل اشاره می‌کند. (حیدرپور و باقی، ۱۳۹۱، ص ۱۸) عقل عالی ترین وسیله ارتقا و تکامل بوده و بلکه رسیدن به چنین عالم عقلی، خود رسیدن به هدف نهایی می‌باشد:

این جهان یک فکرت است از عقل کل عقل را شه دان و صورت ها رسل
(مولوی، ۱۳۸۳: ۲۳۹)

به طور کلی می‌توان گفت مولانا از سه نوع عقل سخن می‌گوید که دو نوع آن ممدوح، و یک نوع آن مذموم است. در صورت عدم تفکیک سردرگمی در پی دارد. عقل مذموم همانا عقل جزوی (بحثی) و سطحی اندیش و رنگین به رنگ‌های نفس اماره است. و از لوازم آن: خودبینی، ستیزه جویی، شتاب در داوری و استنتاج‌های بیهوده است. این سنخ عقل نارسا است. عقل کل (عقل کلی، عقل عقل، عقل ایمانی، عقل عرشی و عقل من لدن) عقل بلند پرواز ملکوتی است که از خدا نور می‌گیرد و محیط بر جمیع اشیاء است و حقایق امور را به نحو صحیح درک می‌کند. این نوع عقل به یار و مولانا خاص ابر آدمیان و گزینه‌بندگان است. نوع سوم عقلی است که حقیقت نهان جهان هستی است و نمودها و پدیده‌های طبیعی، صورت آن عقل به شمار آیند. این عقل به منزله روح، و صورت عالم به منزله کالبد آن است. (نوری، ۱۳۹۵، ص ۱۶)

- مفهوم تفکر و عقل از دیدگاه جان دیویی

دیویی با بیان این نکته که اصلاح روش یادگیری و بهبود آموزش و پرورش ضرورت نام دارد، تفکر را مورد تأیید قرار داده و یادگیری و سایر فعالیت‌های تربیتی را صوری (سطحی) از تفکر می‌داند.

او می‌گوید تفکر، محور آموزش و پرورش است و روش آموزش و پرورش باید مبتنی بر جریان تفکر باشند. هر روشی که بهتر از روش‌های دیگر کودک را به تفکر بکشاند با ارزش تر است. دیویی برای جریان تفکر مراحل را بیان داشته است، که ما در زیر به بیان عناوین این مراحل اکتفا می‌نماییم.

مرحله اول: انسان به عمل و تجربه می‌پردازد.

مرحله دوم: در جریان عمل و تجربه به مساله ای برخورد می‌کند.

مرحله سوم: به منظور حل مساله به جمع آوری اطلاعات می‌پردازد.

مرحله چهارم: سعی می‌کند به کمک اطلاعات جمع آوری شده، راه حلی برای مساله پیدا

نماید.

مرحله پنجم: برای حل نمودن مشکل و مساله راه احتمالی را به کار می‌بندد.

«به طور خلاصه می‌توان گفت جریان تفکر از تجارب عملی انسان آغاز و به عمل ختم می‌گردد. دیویی در بحث ارزش تفکر می‌گوید: فکر به خودی خود ارزش نمی‌باشد، ملاک ارزش آن مشکل‌گشایی است. فکر موانع راه عمل را از میان بر می‌دارد. وقتی در عمل به مانعی بر می‌خوریم، با تفکر راهی برای رفع موانع می‌یابیم. بنابراین فکر راهنمایی عمل است، هنگامی که

به راهنمایی فکر، راه غلبه بر مشکل خود را شناختیم بدان یورش می‌بریم. اگر جریان فکر ما درست باشد، عملاً توفیق می‌یابیم و گرنه در عمل از عهده رفع مشکل بر نمی‌یابیم و در این صورت از نو به تفکر می‌پردازیم» (دیویی، ۱۳۲۸، ص ۸۳)

آنچه در نظر دیویی قابل توجه است فرآیند تفکر کاوشگرانه ای است که هر مرحله از آن در مسیر مداومی که تجربه نام دارد. ذهن انسان همانند موجی است که جزئی از جریان تجربه است. ذهن از تفکر کاوشگرانه و تجربه انسان جدا نیست. تربیت عقلانی نتیجه دوسویه تفکر و تجربه است، به عبارت دیگر انسان از طریق تجربه همراه با تفکر یاد می‌گیرد. دریافته‌های ما از پدیده‌ها، تابعی از تجربه است و آنچه را که واقعیت می‌دانیم حاصل تجربه‌های انسانی است. روش معرفت‌شناسی، همان روش حل مسئله است که پایه و اساس آن تجربه است. (ابراهیم زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۰۰) یکی از محورهای بنیادین در اندیشه دیویی مسأله «تجربه و تفکر» است که از میانی مهم وی در تفسیر تعلیم و تربیت است. به نظر دیویی صرف انباشتن اطلاعات بی‌روح و بی‌معنی در ذهن «یادگیری» و فهم واقعی نیست؛ معنی دار شدن از «تجربه» ناگسسته است. وی «تجربه» را تأثیر و تأثر متقابل موجود زنده با طبیعت یا محیط معرفی کرده، می‌گوید: «وقتی امر یا چیزی را مورد تجربه قرار می‌دهیم، از طرفی عملی روی آن انجام می‌دهیم و از طرفی به اقتضای چگونگی آن تغییری می‌پذیریم... پس تجربه متضمن دو وجه است: وجه فعال و وجه منفعل ... وقتی که فعالیت ما موجب تغییری می‌شود و این تغییر در ارگانسیم منعکس می‌گردد، تجربه صورت می‌گیرد یعنی فعالیت به صورت با معنی و انسانی درمی‌آید در چنین موردی است که یادگیری تحقق می‌پذیرد. کودکی که دست خود را مقابل آتش گرفته، می‌سوزاند، تجربه نمی‌کند؛ ولی کودکی که دست خود را مقابل آتش می‌گیرد و بر اثر درد و سوزش، دست خود را پس می‌کشد به تجربه می‌پردازد... نتیجه اینکه:

الف تجربه جریانی است شامل یک عنصر فعال و یک عنصر منفعل؛

ب) هر تجربه ای که ادراکات و عواطف بیشتری برانگیزد، یعنی روابط بیشتری را تبیین کند، کاملتر و عمیقتر است.»

دیویی پس از این، تجربه را به دو گونه تجربه ماشینی و تجربه فکری، تقسیم کرده، آنها را اینگونه شرح می‌دهد:

الف) تجربه ماشینی، تجربه ای است که عنصر درونی با فکری آن چندان قوی نیست و همان است که در روانشناسی، روش «آزمایش و خطا» خوانده می‌شود... (در این تجربه) علل همبستگی راه و هدف معلوم نمی‌شود.

ب) تجربه فکری تجربه ای است که عنصر منفعل با درونی آن بر عنصر فعال یا بیرونی چیرگی ورزد و مستلزم تجربه و تحلیل و بصیرت و پیش بینی باشد. این نوع تجربه را که منجر

به کشف روابط و فهم چگونگی آنها می شود، می توان «تفکر» خواند». دیویی «تجربه» و «تفکر» را محور تعلیم و تربیت دانسته، روشهایی را توصیه می کند که بر این بنیاد پایه ریزی شده باشند و در تحلیل مراحل تفکر می گوید:

«تفکر و نیز تحقیق علمی شامل چند مرحله است: در مرحله اول انسان به «عمل و تجربه» می پردازد. در مرحله دوم به مسأله ای «برخورد» می کند. در مرحله سوم «اطلاعاتی» گرد می آورد. در مرحله چهارم به کمک آن اطلاعات، «راه حل» می جوید. در مرحله پنجم ... دوباره به عمل و تجربه روی می آورد.» (جمعی نویسندگان، ۱۳۸۴، ص ۲۴۳).

– هدف تربیت عقلانی از نظر جان دیویی چیست ؟

در تبیین هدف در تربیت عقلانی از منظر دیویی می توان به مدرسه آزمایشگاهی دیویی اشاره کرد جایی که در آن هدف سازندگی، بازی و مطالعه طبیعت است و بچه‌ها با علاقه‌ی فعالانه به بازسازی تجارب خود می پردازند و مدام در حال بازسازی آن هستند. بچه‌ها در این مدرسه همه‌ی امور را با استفاده از تجارب و از راه عمل کسب می کنند، و این موجب برانگیختن علاقه و فعالیت کودک و ترغیب او به سمت یک یادگیری عمیق و پایداری است که فرد ضمن کسب تجربه و عملی بودن رفتار و وظایف و مسئولیت‌های زندگی اجتماعی فرهنگی و سیاسی را می آموزد و اهداف این پیوندها که گاه در مسیر بازی برای دانش آموزان حاصل می شود بسیار پایدار خواهد بود که به یادگیری عمیق منجر خواهد شد. نقش مربی در این مسیر، راهنمایی و کمک به پیشرفت دانش آموز است و این انگیزش و علاقه در متری او را به سمت دست یابی به فرضیه‌های تربیتی مختلف سوق می دهد. در این مرحله کودک به بازسازی تجربه می رسد که در راه دستیابی به اهداف و نتایج بزرگ اجتماعی خواهد بود. رسیدن به حقیقت فرضیه‌ها و گزاره‌هایی که کودک در مسیر رسیدن به یادگیری پایدار و عمیق طی می کند او را مجهز خواهد ساخت تا در آینده بتواند در یک جامعه بزرگتر ایفای نقش کند. زیرا یادگیری عمیق و پایدار باعث بروز یک تفکر عمیق در دریافت حقیقت امور و اشیا خواهد شد که مبنای یادگیری کودک را در آینده تضمین خواهد کرد. زیرا دیویی باور دارد که در یک یادگیری پایدار مولفه‌هایی وجود دارد که متضمن استلزامات مهم در هدف تربیتی است که می تواند مسیر متری را در راه رسیدن به حقایق امور هموار کند. زیرا کسب تجربه و بازسازی مدام آن در مسیر عمل راه رسیدن به یک یادگیری پایدار را ترسیم می کند و این همان اهداف تربیتی دیویی است که متری را برای رسیدن به غایت آن ترغیب می کند.

همچنین دیویی (۱۳۳۹) در آثار خویش به این نکته اشاره دارد که اهداف تربیتی همواره باید به عنوان یک فرایند – هدف در نظر گرفته شوند زیرا تعلیم و تربیت هم وسیله است هم هدف.

دیویی در اکثر آثار خود به تجربه و بازسازی آن تاکید فراوان دارد و نقش تجربه در رسیدن به یادگیری پایدار را متضمن رسیدن به اهداف تربیتی می‌داند. دیویی بر «عمل کامل تفکر» تاکید دارد و آن را از عناصر مهم تربیت می‌داند.

- اصول تربیت عقلانی دیویی چیست؟

آنچه به عنوان اصول اساسی تربیت عقلانی دیویی، مطرح شده‌است، ابتدا باید به نظم و انضباط اشاره کرد که دیویی آن را به عنوان یک انضباط برخاسته از درون مورد پذیرش قرار می‌دهد. به نظر وی انضباط هرگز نباید از بیرون به دانش آموز تحمیل شود. بلکه باید این اتفاقات از درون انسان رخ دهد و این نوع تکلیف یا انضباط می‌تواند زمینه ساز تغییر و تحول در فرد شود و اسباب پیشرفت فرد را در آینده فراهم کند. وقتی نظم پذیری از بطن نشأت گیرد پایدارتر خواهد بود و فرد خود را مکلف به انجام وظایف و مسئولیت‌ها خواهد کرد.

دیویی باور دارد که اراده انسان محور انضباط است که می‌تواند آگاهانه در مسیر درست قدم بردارد و در برابر موانع و سختیها ایستادگی کند و حس مسئولیت را به بهترین وجه ممکن تقویت کند و همچنین نقش انضباط درونی فرد را به سوی قضاوت منطقی و صحیح سوق می‌دهد. و این عنصر انضباط مهمترین عامل پیشرفت فرد خواهد بود. زیرا به ایجاد انگیزه و رغبت در فرد منجر خواهد شد و نشانه‌های بارز آن ثبات اراده و رسیدن به قله‌های سعادت است که از این طریق حاصل می‌گردد.

عنصر مهم دیگر که دیویی مورد بررسی قرار می‌دهد تفکر است که نقش محوری در تربیت عقلانی دارد و این جریانی است مداوم مستمر و پیوسته که به عمل و تجربه می‌انجامد زیرا این جریان از تجارب عمل آغاز می‌شود و آنچه دیویی بدان توجه خاص دارد این است که تفکر و اندیشه ملاک ارزش و مشکل‌گشایی است زیرا فکر راهنمایی عمل و در مسیر کسب تجارب گوناگون فکر به عنوان راهنما است که انسان را از موانع و خطرات آگاه می‌کند. زیرا بدون تفکر و اندیشه هرگز نمی‌توان از فراز و نشیب حوادث و مشکلات عبور کرد و در مسیر کسب تجارب بشری نقش تفکر بسیار اساسی است. چنانچه که دیویی ۱۳۳۹ به این نکته اشاره دارد که فکر و اندیشه برای انسان نقش راهنما در عمل است و برای حل نمودن مشکل و رفع موانع بسیار راه‌گشا است. در اصل استمرار توجه دیویی پیوسته به تجربه‌هایی است که در انسان اشتیاق پیوستن به تجربیات بعدی را فراهم می‌کند. کسب تجربیات جدید زمینه رشد و بالندگی فرد را فراهم می‌کند که دیویی از آن به عنوان عنصر مهم یاد می‌کند. زیرا رشد فکری و روحی انسان در کسب همین تجربیات پیوسته است که فراهم می‌شود که در این مسیر باید به شرایط درونی و بیرونی و تاثیر و تاثرات آن را لحاظ کنیم تا بتوانیم با کنترل شرایط بیرونی و ایجاد سازگاری

نیازها و توانایی‌ها فرد را به سمت پیشرفت هدایت کنیم .

در بحث کنترل اجتماعی به نقش ماهیت آن در فعالیت‌های اجتماعی است و برای معلم در تربیت عقلانی بسیار حائز اهمیت است . زیرا تعلیم و تربیت یک فرایند اجتماعی است که معلم و دانش آموز اعضای اصلی این مجموعه اجتماعی است مسئولیت خاص در هدایت این فرایند اجتماعی بر عهده معلم است که از آزادی افراطی دانش آموز جلوگیری کند در عین حال به او چیزی تحمیل نکند و در این جا باید به آزادی فهم اشاره کرد که مورد نظر دیویی است زیرا این آزادی همیشگی و مداوم است . و شخص در پرتو آن می تواند به مشاهده و قضاوت منطقی بپردازد .

آزادی حرکات ظاهری در این بحث صرفاً وسیله است نه هدف ، در مفهوم آزادی نباید فرد را محدود کنیم بلکه با فراهم کردن شرایط ، دانش آموز باید بتواند آزادانه به یک قضاوت هوشمندانه برسد و خود را بشناسد و استعدادهای بالقوه خود را به عرصه ظهور برساند و برای رسیدن به رشد و بالندگی فکری تلاش کند . رسیدن به یک هدف عالی و خلق طرح‌ها و ایده‌های مفید بازتاب آزادی اندیشه در مسیر مطلوب می باشد . زیرا شاگرد در مسیر با قوانین آشنا می شود و به آزادی بیان دست می یابد و این جریانی است که فرد با کسب مهارت و تجربه می تواند به اصول صحیح در مسیر رسیدن به غایت خویش دست یابد.

شریعتمداری ، ۱۳۸۶ هم به این نکته اشاره دارد که آزاد گذاردن دانش آموز فوائد بسیار دارد چرا که ذهن فرد صرفاً انبار اطلاعات نیست. بلکه آزادی اندیشه و تفکر به دانش آموز کمک خواهد که خویشتن را بیابد و برای رسیدن به حقیقت وجودی خویش تلاش کند.

- روش تربیت عقلانی دیویی چیست

بهترین روش آموزش از نظر جان دیویی روش حل مسئله است که طبق نتایج بدست آمده باید محور فرایند فعالیت‌های تربیتی باشد و به عنوان یک نیاز اساسی است زیرا از نظر دیویی مدرسه محور فعالیت‌های تربیتی و جایگاهی است که فرد با ورود به آن و روبرو شدن با مسائل و شکل‌گیری طرح مسئله در ذهن به ساخت فرضیه و سپس فرضیه سازی و آزمایش فرضیه‌ها و نهایت ارزشیابی می‌پردازد و این بهترین شیوه برای ایجاد درگیر شدن یک فعالیت اثربخش در زندگی اجتماعی است و نقش معلم به عنوان راهنما در این فرایند کمک به رشد عقلانی دانش آموزان و کسب تجارب جدید است. زیرا به اعتقاد دیویی دانش آموز باید احساس مسئولیت را یاد بگیرد و آن را در جامعه دنبال کند. با این روش از نظر وی فرد می تواند در برابر دیدگاه‌های سنتی و نابرابری‌های حاکم بر جامعه حقوق خویش را بشناسد. زیرا در این فرایند فرد با تکیه بر نیازهای عملی و فعالیت و چگونگی شناخت موضوع معینی را دنبال می کند، و با این روش به

بازبینی هر مرحله می پردازد و فرد را از قضاوت و شتابزدگی دور نگه می دارد ، و این باعث افزایش حس اعتماد به نفس با تفکر عمیق و دقیق خواهد شد که در بازسازی تجارب و فعالیت عملی و ایجاد ارتباط سازنده با محیط پیرامون خود و ابراز وجود و کنجکاوی و نظایر آن نقش مهمی دارد. ایجاد انگیزه و رغبت موجب رشد فرد است و رغبتی که در مسیر عقل برای حل مساله قرار می گیرد بسیار ثمربخش خواهد بود. مساله این که فرد با طرح آن و با همکاری معلم سایر مراحل آن را برای رسیدن به نتیجه طی خواهد کرد. فراگیران با به کارگیری توانایی عقلانی در برخورد با حوادث باید توانایی ایجاد ارتباط در جمع آوری و سازماندهی اطلاعات برای رسیدن به نتیجه را بیاموزند و این روش به شکل منظم و اصولی راه را برای فراگیران فراهم می سازد.

دیویی ، ۱۳۳۹ به این نکته اشاره دارد که روش حل مساله و مراحل آن به عنوان یک روش محوری و بر انگیزاننده ی تفکر است که باید در مسیر عقل دنبال شود و فراگیر با طی مراحل آن به انتخاب صحیح برسد و این سازماندهی و نظم باید در فرد به صورت منظم شکل گیرد. زیرا به اعتقاد دیویی، تجربه فکری در طی مراحل تفکر منطقی است و مراحل تفکر منطقی همان مراحل تحقیق است و این تلاش و کوشش باید در خدمت عقل برای حل مساله قرار گیرد. مراحل تفکر در واقع همان مراحل حل مساله است و جز از طریق آن میسر نخواهد بود.

- هدف تربیت عقلانی مولانا چیست ؟

تربیت از نظر مولانا مستلزم عقل ورزی است و عنصری که وجود و حیات انسان را تضمین می کند. پرورش عقل تنها راه آشکار شدن تربیت است و حیات حقیقی انسان در گرو آن است. از نظر مولانا علت دور ماندن از اصل و حقیقت این است که انسان باید بندگی کند تا عقل آشکار شود و در پرتو مشعل هدایت است که زمینه های تربیت و تعالی انسان فراهم می شود. معرفت شناسی مولانا شکوه و عظمت آیینی است که مشعل درخشان عقل بر آن می درخشد هر چند مرتبه عشق و شهود بالاترین مرتبه از نظر مولانا است، اما عقل را از جنس عالم مجردات می داند که سبب ترقی روح آدمی است . عقل در واقع تعدیل کننده تصمیماتی است که انسان در مسیر امیال و آرزوهایش می گیرد و اما گوهر وجودی انسان به دنبال کشف حقیقتی ناب که بر نمودهای جهان متجلی است و مولانا این عقل را به منزله روح می داند مولانا عقل را در دارای سلسله مراتب می داند که عقل کلی و عقل جزئی و این عقل کلی به معنای مدرک حقایق امور، و عالی ترین مرتبه ادراک است و آنچه که به تعبیر مولانا به عقل قدسی ، عقل برتر ، عقل راهبر اشاره دارد همان عقل کلی است و میدان دید و وسعت نظر آدمی در عرصه عقل کلی تجلی می یابد و موجی که از عقل کلی سرازیر می شود هر مانعی را در مسیر خود ذوب می کند زیرا

این نوع عقل وجود انسان را پالایش می‌کند. امواج اندیشه و تعقل روح انسان را پرورش می‌دهد و دیواره‌های عناصر مادی را در هم می‌شکند زیرا از سطح عبور می‌کند و به حقیقت و ذات اشیا می‌رسد. عقل نظری (جزئی) هر چند در آغاز مسیر لازم است اما شرط کافی نیست پس باید وجود انسان به عقل کلی متصل شود تا دیدگانش به عالم حقایق راه یابد و مراد از تربیت عقل در سایه سار عقل کلی امکان پذیر است که نقش اساسی تربیت و رسیدن به اوج مدارج متعالی را آشکار می‌کند. ضرورت گذر از عقل جزئی به کلی جهت حصول سعادت و استقرار روح است که وجود انسان ترفیع می‌یابد زیرا دریافت حقایق معقول اصیل و تربیت وجودی انسان رسیدن به عقل کلی است.

مولانا در ادامه به عقل کسبی و عقل ایمانی هم اشاره دارد. عقل کسبی یا موهوبی همیشه با طراوت است و رنگ کهنگی نمی‌گیرد و عقل ایمانی پرورده ایمان و حقایق و نگاهبان باطن و عالم معناست.

در ادامه بحث از تربیت عقل مولانا به نقش مربی اشاره دارد که بدون آن ادامه مسیر امکان پذیر نخواهد بود زیرا راهنمایی و گوش سپردن به مربی انسان را از مشکلات و خطراتی که وجود دارد آگاه می‌سازد و شناسایی آن نیازمند به وجود مربی می‌داند. رسیدن به یک فهم حقیقی بدون دل سپردن به مربی و راهنما میسر نخواهد شد. با توجه به زمینی بودن انسان وجود خطا و گناه در وی رکن جدایی ناپذیر است و مولانا انسان را به دوری از آن دعوت می‌کند زیرا سپهر وجودی انسان به سوی خصایص عالی است و وفای به عهد و تعهد و پیمان را از فضایل وجودی انسان می‌داند که لازمه برقراری عدالت و عدل در جهان خاکی است زیرا انسان با سعه صدر و در گستره‌ی وجودی خویش به پالایش روح می‌پردازد از منظر مولانا صبر منش سعه صدر و منبع سجایای والای انسانی و فضایل عالیه اخلاقی است. صبر با ناهلان موجد صفای باطن است. سراسر آثار مولانا آکنده از ارزش‌های والای انسانی و توصیه‌های اخلاقی و تربیتی است. آنچه در بحث اهداف تربیت عقلانی از مثنوی معنوی استخراج شد. دنیایی است که روح انسان را به سوی پالایش درونی و رسیدن به حقیقتی ناب فرا می‌خواند.

سعه صدر موجب می‌شود که انسان تنگ نظری‌ها را کنار گذاشته و از تعصبات خشک دوری کند و حقیقت را هر چند که تلخ باشد بپذیرد.

ریاحی، ۱۳۸۴ به این نکته اشاره می‌کند که عقل به طور اساسی به دو قسم کلی و جزئی تقسیم می‌شود و این حقیقت عشق به عقل جزئی راه نیست و از ادراک آن عاجز است و با اینکه مولانا عقل جزئی را به زیرکی تعبیر می‌کند اما انسان با این عقل جزئی هرگز به ذات و حقیقت امور دست نخواهد یافت. بنابراین انسانهای خردمند، دانا و آگاه که از سر ضمیر خبر می‌دهند در بند عقل جزئی نیستند. عقل کمال جو همانا عقل کلی است که فضایل اخلاقی را در پی دارد.

اصل تربیت عقلانی از منظر مولانا چیست ؟

مولانا در اکثر آثارش به مباحث فضل و بخشش و سخاوت و مشورت و عبرت آموزی و عدل و وفای به عهد به صورت گسترده ایی پرداخته است و آن را گوهر و اساس شایسته ایی دانسته است که انسانها با کسب این مراتب می توانند از فیضان عنایات خداوند بهره مند شوند. زیرا این اصول اساسی روح انسان را پالایش می کند و مراتب عروج به سوی سعادت و رستگاری را فراهم می سازد، که عقل معرفت یاب و کمال طلب به آنها ارج می نهد و این سیر وجودی انسان است که باید معیارها و مراتب این فضایل ارزشمند را بشناسد و در راه کسب آنها مجاهدت کند. عقل ناب نکته های بکر و لطیف را در می یابد اما بعد از ادراک و غلبه بر نفس این صفات ارزشمند به عرصه ظهور می رسند. لذا وقتی انسان از هوای نفس برخاست می تواند به عوالم حقیقت انسانی صعود کند. برای یافتن طریقت که نباید راه آسمان را جستجو کرد بلکه راه ، راه درون است که باید از نردبان باطن عروج کرد تا به سپهر معرفت دست یافت. برای رسیدن به کمال عقل باید از هوای نفس عبور کرد تا بتوان بر آن چیره گشت. اصل فضل حاکی از آن است که در یک رابطه تربیتی باید آن را الگو قرار داد و به گفته مولانا در مثنوی معنوی خداوند در مقام تربیت انسان به وفور با او به فضل رفتار کرده است زیرا در این اصل یک جاذبه عمیق که بدان به احسان یاد شده است بسیار مورد توجه است و این اوج نمایش انسان است که به زیباترین هیئت بیان شده است . اصل عدل و اصل فضل از نگاه مولانا مکمل یکدیگرند موازنه ایی که بر هم تاثیر و تاثر ایجاد می کنند و توجه به ظرفیتها و طریق مختلف در آن لحاظ شده است. در احسان و فضل خداوند بدون توقع عطا می کند و احسان او بی غرض است این عین فیاضیت است و گنج وجودی خداوند از فرط این فیوضات سرشار می شود. مولانا اصل لطف و بخشش را مورد تاکید قرار می دهد. که خلقت کریمانه او سراسر لطف است. مولانا شرط دوستی و محبت را وفاداری و سخاوت می داند. وی در آثار خویش شرط فنا در معشوق را وفاداری و پاکبازی می داند وقتی روح آدمی پاک و شفاف شد. آماده عشق ورزیدن می شود و وفاداری شرط رسیدن به پاک باختگی است که مولانا بدان اشاره می کند. از نظر وی دلی که ناپاک است هرگز وفادار نخواهد ماند. و این پاک بازی عین وفاداری است سپس مولانا در اصل مشورت که انسانها با انتخاب یک راهنمای شایسته قدم در مسیری می نهند که بتواند به سیر کمالات خویش بپردازد مولانا از همنشین شدن و دوستی با خردمندان تاکید دارد که از سلامت فکری و روحی برخوردار هستند و انسان را از لغزیدن مصون می دارند. زیرا دوری از مشورت ممکن است انسان را از راه رسیدن به کمال دور نگه دارد. در اصل عبرت آموزی که در آن به کثرت و تنوع حوادث و اتفاقاتی اشاره دارد که افراد ممکن است در آن به خطاهایی دچار شده باشند و این پند و اندرزی است برای آنان که با تجربه و دوراندیشی بدان می نگرند . مثنوی معنوی سرشار از

نکات پند آموز و حکیمانه که بارها به اصول اخلاقی توجه شده است .

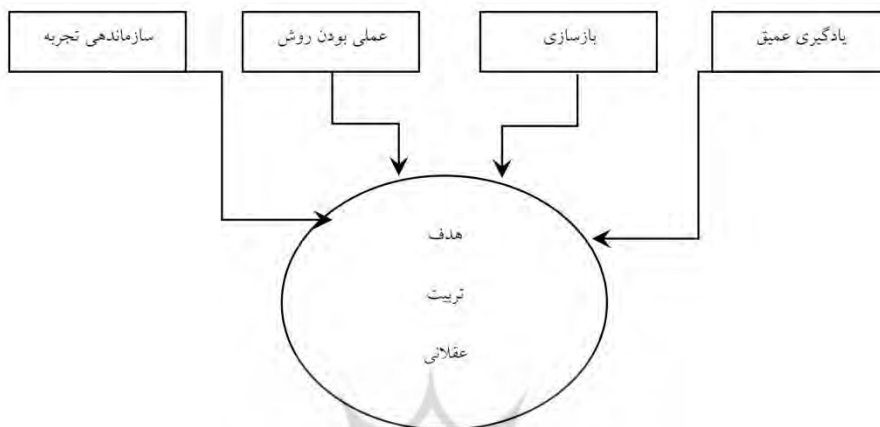
- روش تربیت عقلانی مولانا چیست ؟

روش محبت و عشق که از عنصر اساسی و کلیدی که در آثار مولانا جاری است . شرط ورود به عرصه نورانی شدن وجود عشق است. از نظر وی عشق به انسان حیاتی دوباره می دهد و او را آماده پرواز و صعود می کند. عشق انسان را سبکبال و فارغ می کند و به او بینش و نگرشی متفاوت عنایت می کند . عاشق از نظر مولانا پاکباز است که همه چیز را در آن عرصه ی پاک می بازد این باختن بدون امید به بردن چیزی است و همه چیز را بدون توقع فدا کردن . زیرا در مکتب عشق آموزه هایی است که از نظر مولانا در هیچ کجا نتوان یافت. این روش از نظر وی بر همه موارد برتری دارد و آن و حصول رسیدن به مراتب عالی انسانی است. در این روش انسان پاک و وارسته خواهد شد خلوص و صداقت از نشانه های بارز آن است و هیچ غرضی او را در بند نمی کند . یک جوشش فیاضانه و سخاوت دلیرانه در عاشق وجود دارد که او را به این درجه از پاکبازی و وارستگی می رساند. با این روش به تعبیر مولانا کارها دشوار نیست . زدودن زنگار رذائل اخلاقی از نظر وی با این روش قابل درمان است. و این راه درمان رذیلت های نفسانی است درمانگری عشق از اصیل ترین تعلیمات مولانا است. در روش محاسبه نفس مولانا عقل را چراغ و راهنمایی می داند که نفس را رام می کند و در واقع پاکی و پالایش نفس بسیار مورد تاکید است و تا زمانی که انسان در اسارت نفس است هرگز به کمال عقل نمی رسد، و انسان باید نفس خود را سر ببرد تا مراتب و پله های صعود معنوی را طی کند مولانا در اشعارش اشاره کرده است که عقل مظهر کمال است و از جنس فرشته است و با این قوه است که می تواند اسب سرکش نفس را مهار کرد پس با انتخاب ملاک و معیار عقل می توان به پالایش نفس رسید.

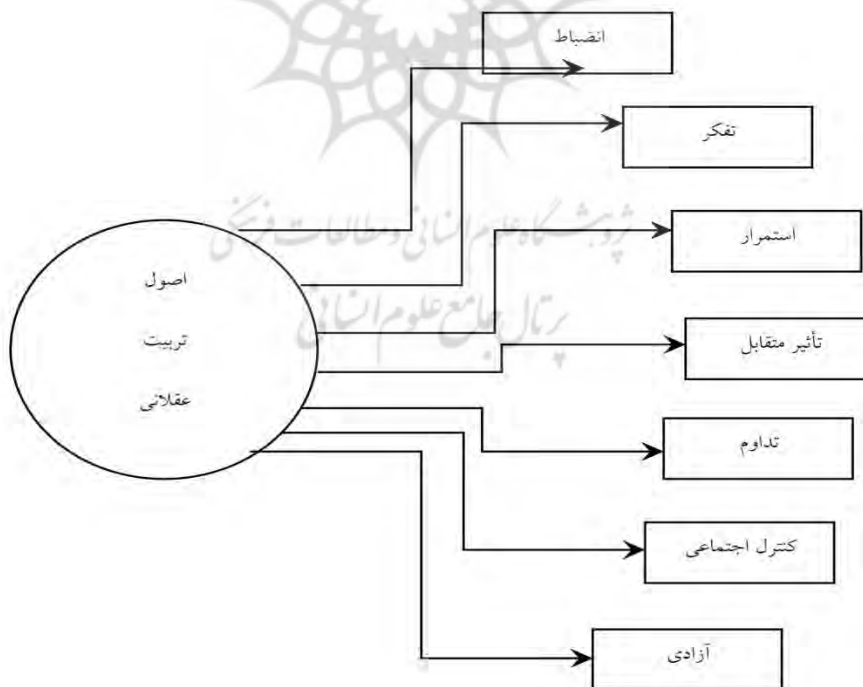
در روش هایی که مولانا از آنها در مثنوی معنوی یاد می کند صبر ، الگوپذیری و عبرت آموزی ، محاسبه و تجربه و همفکری است که این روشها انسانها را به سر حد کمال می رساند . صبوری و بردباری کلید و گشایش ابواب معرفت است و مضایق و تنگناها با صبر فتح می شود . صبر ، دل و روح انسان را روشنایی می بخشد و در روش الگوپذیری انسانها را برای بهره گرفتن از نور خورشید و حقایق واقعی به سوی پیر و مرشدی دعوت می کند که جلوه های حقیقت را به انسان نشان می دهد و او را از معاشرت با ناصحان بر حذر می دارد. مکتب مولانا مبتنی بر مصاحبت است . در عالم اخلاق و تربیت عقلانی هیچ عاملی اثربخش تر از همنشینی با انسان صالح نیست.

– مدل مفهومی هدف، اصل و روش تربیتی عقلانی از منظر دیویی و مولانا

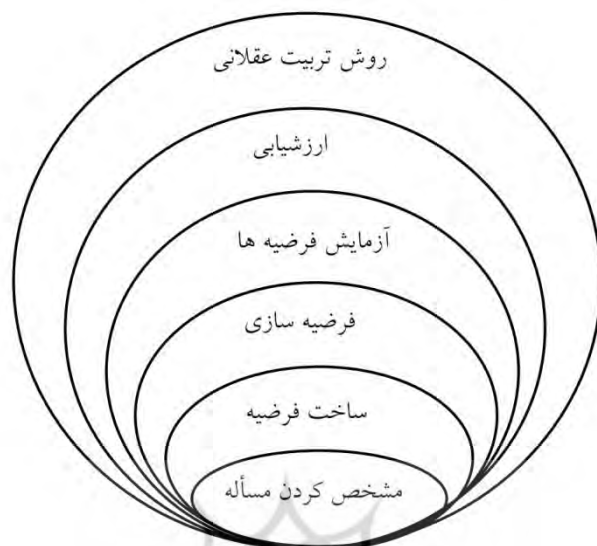
هدف تربیتی عقلانی دیویی



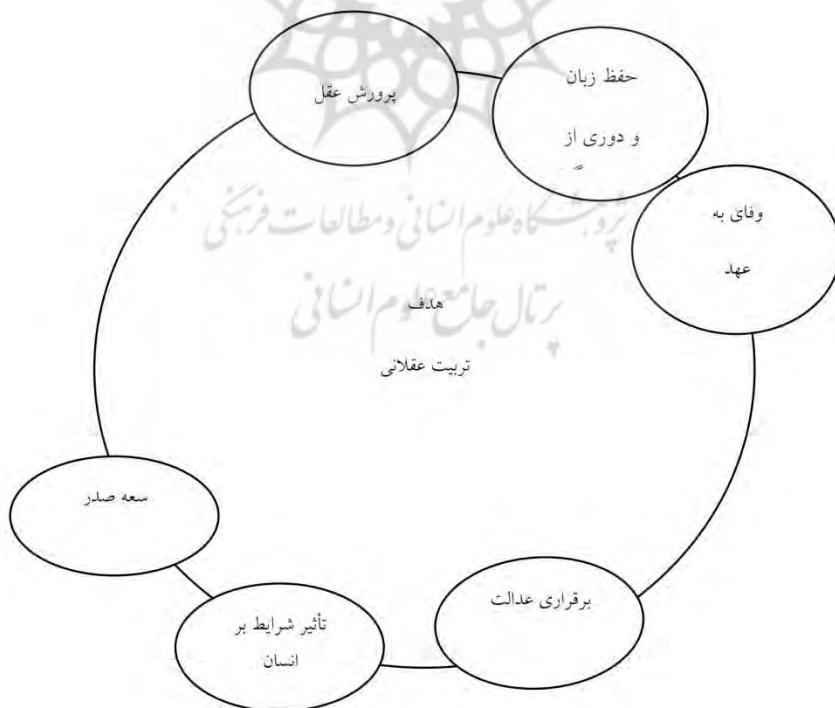
اصول تربیت عقلانی دیویی



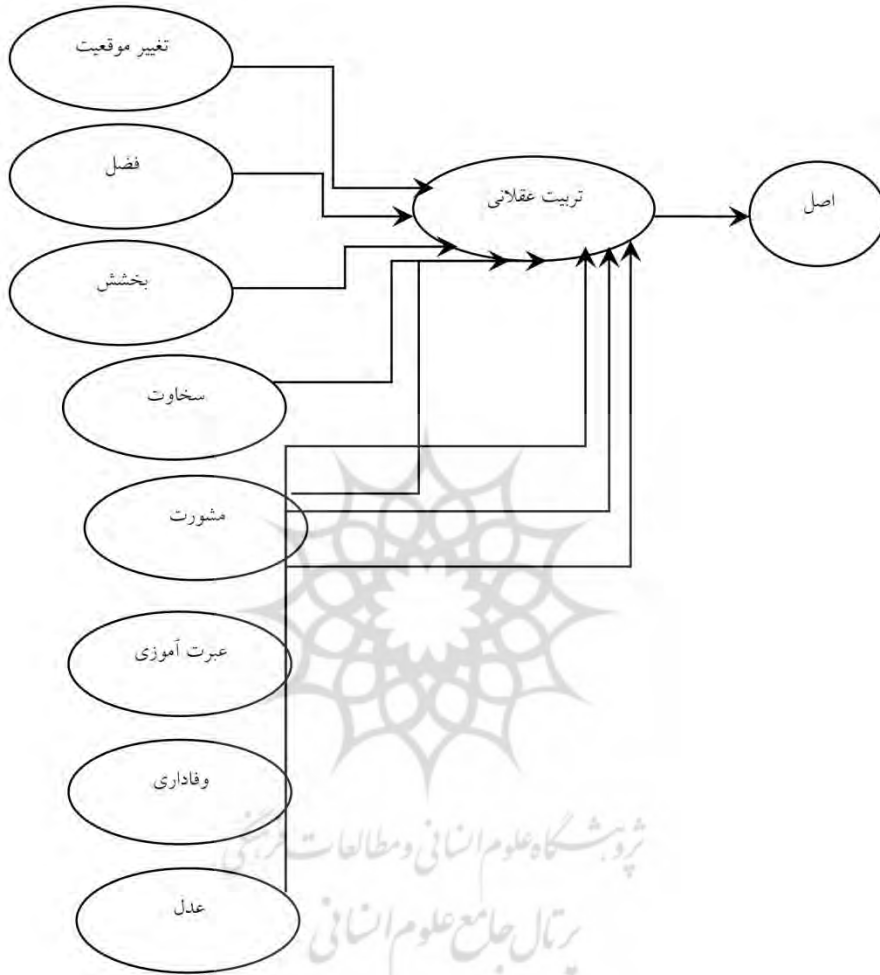
روش تربیت عقلانی دیویی



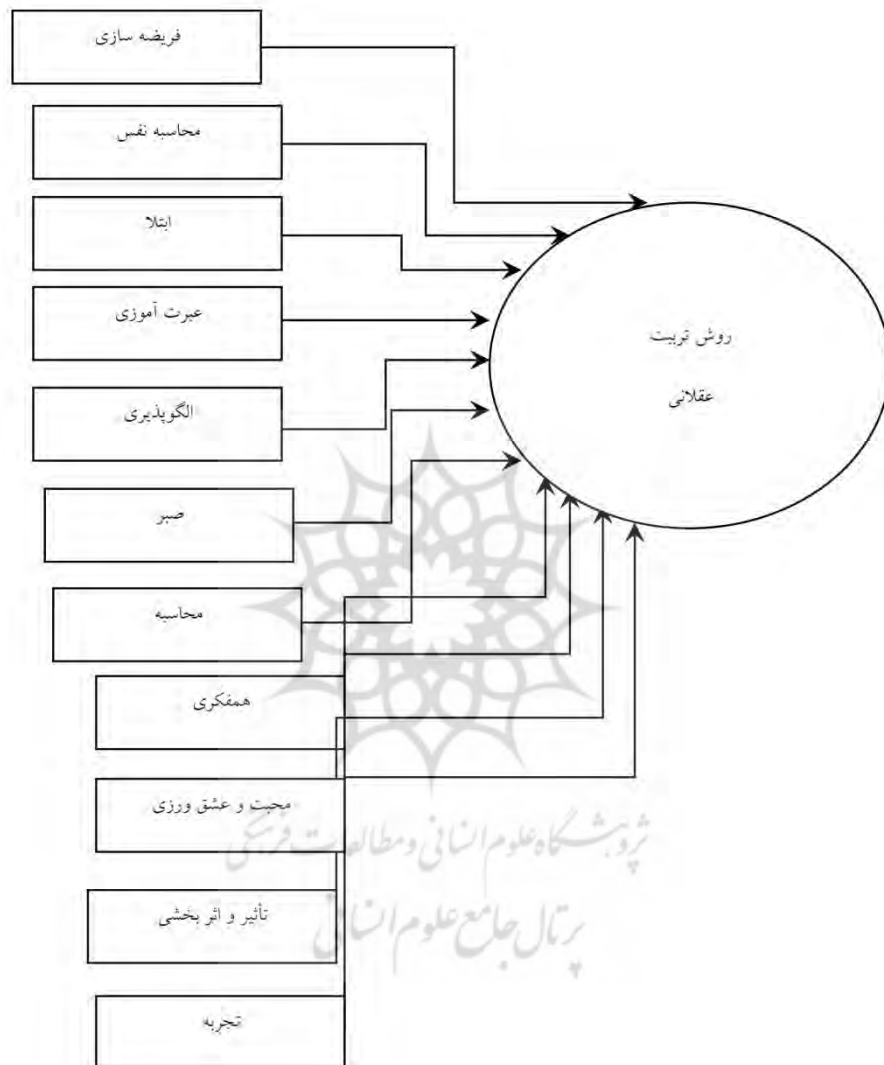
هدف تربیت عقلانی مولانا



اصل تربیت عقلانی مولانا



روش تربیت عقلانی مولانا



نتیجه گیری

موضوع بررسی و تحلیل تربیت عقلانی از دیدگاه مولانا و جان دیویی با تأکید بر مدل مفهومی آن، موضوع پژوهش ارائه شده بود. از آغاز جنبش موضوع عقلانیت، در مرکز توجهات فلسفه عملی بوده است. در نوشته های دیویی است که ما درک عمیق تری از ویژگی های هنجاری و طبیعی عقلانیت می یابیم که به عنوان ویژگی مشروط عاملیت انسان در نظر گرفته شده است. تحولات اخیر در فلسفه اخلاقی و سیاسی و همچنین در دانش فلسفه عملی تجدید تمایل به نقش منطقی انسان را با توجه به کنترل رفتار (تصمیم گیری در مورد نحوه عمل) و با توجه به نگرش های هنجاری (ملاحظات از آنچه که خوب و صحیح است) نشان داده اند. در این پژوهش به طور خاص، بر مفهوم عقل و تربیت عقلانی از منظر مولانا و دیویی تمرکز شد. هدف این پژوهش تشریح مفهوم تربیت عقلانی از مفاهیم عقل است که دیویی در دل نظریه تحقیق خود قرار داده است. این مفاهیم دیویی به منظور گسترش مفهوم عقلانیت آنرا فراتر از دستیابی به مفاهیم استاندارد تجزیه و تحلیل، ترکیب و استنتاج و قیاس ارائه می دهد. حاصل سخن مولوی در باره ی مدل مفهومی تربیت عقلانی، واقع گرایانه است او برای عقل ارزش خاصی قائل است و با اصل اتحاد عقل و دل کاملاً موافق است برای اینکه انسان بتواند به پرورش عقل بپردازد لازمه اش این است که دل را پالایش کند تا روح انسان صعود و عروج را برای دستیابی به بالاترین مراحل طی کند. زیرا پرورش قوه عقل بدون تزکیه و پالایش دل میسر نیست عقل آدمی قدرت شگرفی برای عروج به دروازه ی کمالات دارد و این پرورش در انسانی که اسیر نفسانیات است حاصل نمی شود و در همان مراحل ابتدایی باقی خواهند ماند. پس برای رسیدن به دروازه های روشنایی و تربیت عقلانی مراحل تزکیه و پالایش وجود به درستی طی شود و بینش و خلوص لازم برای حصول معرفت و پرورش عقل مهیا شود تا انسان بتواند صعود را به فراسوی یک حضور فراهم کند. جان دیویی و مولانا هر دو شاکله و شخصیت فرد را ساخته و پرداخته ی رفتار بجا و پسندیده می دانستند و همین تاثیرگذاری مری بر مرتبی را می توان به عنوان عنصر مهم در فرایند تربیت عقلانی دانست. مولانا در باب تربیت عقل باب جدیدی می گشاید و سپس به دسته بندی مورد نظر دست می یابد گاه آنرا ستوده و گاه آن را نکوهش می کند او عقل کلی، عقل انسان های کامل، باطن بین و معاد اندیش را مورد ستایش قرار می دهد که با عنایات الهی حجاب های مادی را دریده اند تجلیات حق را مشاهده می کنند. عقل جزئی، عقل معاش اندیش، دنیا طلب و ظاهرین بحثی و استدلالی را نکوهش می کند و صاحبان این نوع عقل را انسان هایی می داند که دنیا، آنها را صید خود می کند. پرده های غفلت، عقل حقیقی آنها را پنهان می کند. در نتیجه از کمال حقیقی غافل می ماند.

در تمام ابیات مربوط به این عقل، مولانا هشدار می‌دهد که انسان گوهر خرد خویش را قدر بداند. ارزش آن را درک کند تا اسیر تعلقات و ظواهر دنیا عالم ملک که عالم سفلی است نگردد. مولانا عقل و دل را متعلق به عالم بالا میدانند که در حجاب جسم مستور شده‌اند، او عقل را از عالم مجردات دانسته و آنها را مادی نمی‌داند، لذا آنرا می‌ستاید زیرا سبب ترقی روح آدمی است، اما انسان باید با کوشش و ریاضت نفس آن را از حجاب نفسانیات و ماده در آورده و از رنگ و لعاب دنیوی پاک کند تا نور آن او را دوباره به عالم بالا برگرداند. تربیت عقلانی از مهمترین وظایف تعلیم و تربیت در هر جامعه است و هدف آن پرورش شهروندانی است که علاوه بر برخوردارگی از هوش و ذکاوت با فضیلت و خیرخواه و نیکوکار بار آیند. تربیت عقلانی فرایند زمینه سازی و به کارگیری شیوه های جهت شکوفاسازی و تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات و آداب غیراخلاقی در خود انسان است. از منظر مولانا انسان دارای قوا و خلقیات متضاد است. ضرورت تهذیب نفس و مبارزه با هوا و هوس و پرورش عقل و ادب و اراده و پیراسته سازی درون از حرص و آز و کینه مورد تأکید است. مولانا مانند بسیاری از اندیشمندان عقل و اندیشه را فصل ممیز انسان می‌داند و عنصر اصلی تربیت عقلانی را عقل می‌داند. مولانا و جان دیویی هر دو بر نقش عمل و رفتار انسان در تربیت سهم بسزایی داشتند مخصوصاً تقویت سیستم فکری، جان دیویی بر تأکید عمل گرایی و بازتاب آن در میدان آموزش و پرورش تأکید می‌کرد. دیویی معتقد است که باید جدیدترین روشها را متناسب با زمان در برنامه درسی منظور کرد تا شاگرد متناسب با تکنولوژی نوین پیشرفت کند. از نظر دیویی برنامه درسی مطلوب، باید با علاقه و استعداد و نیاز کودک تناسب و هماهنگی داشته باشد. تمامی تغییرات و تحولات جدید باید در آن منظور شده باشد و در مجموع دیویی با اکثر رشته ها و دروس که جنبه عملی و کاربردی داشته باشد موافق است. دیویی اعتقاد دارد که روش آموزش باید عملی باشد تا یادگیری اصولی و تعمیقی شود.

فهرست منابع

۱. ابراهیم زاده، عیسی، (۱۳۸۸). فلسفه تربیت، چاپ هشتم، تهران، دانشگاه پیام نور.
۲. الیاس، جان ال، (۱۳۸۵)، مترجم: ظرابی، عبدالرضا ناشر: موسسه آموزشی امام خمینی
۳. افلاطون، (۱۳۷۸)، نوشته: کیت. ویلیام. گاتری، چمبرز، ترجمه: حسن فتحی، نشر گیسون
۴. پالمرا، مایکل، (۱۳۹۶)، فلسفه اخلاق، مترجم: علی رضا آل بویه، نشر سمت
۵. جلال الدین، مولانا، (۱۳۸۶)، کلیات شمس، بدیع الزمان فروزانفر، تهران: هرمس
۶. جلال الدین، مولانا، (۱۳۹۳) تصحیح محمد استعلامی، تهران: ناشر سخن، چاپ دهم
۷. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۴)، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات سمت.
۸. حیدرپور، مسیح الله، باقی، عبدالرضا، (۱۳۹۱)، ارتباط عقل و ایمان در مثنوی، نجف آباد، اصفهان، فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
۹. دیوبی، جان، (۱۳۲۸). آموزشگاه های فردا، ترجمه آ.ح. آریان پور، تهران، صفی علی شاه.
۱۰. دیوبی، جان، (۱۳۳۷). بنیاد نو در فلسفه، ترجمه صالح ابوسعیدی، چاپ اول، تهران، انتشارات اقبال.
۱۱. دیوبی، جان، (۱۳۳۹)، دموکراسی و آموزش و پرورش، ترجمه آ.ح. آریان پور، چاپ اول، تبریز، دانشسرای بران تبریز.
۱۲. دیوبی، جان، (۱۳۴۳). مدرسه و اجتماع، ترجمه مشفق همدانی، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی علی شاه.
۱۳. دیوبی، جان، (۱۳۴۴). اخلاق و شخصیت، ترجمه مشفق همدانی، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی علی شاه.
۱۴. دیوبی، جان، (۱۳۴۵). اخلاق و سلوک انسانی، ترجمه آریان پور، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
۱۵. دیوبی، جان، (۱۳۶۹). تجربه و آموزش پرورش، ترجمه سید اکبر میر حسنی، چاپ اول، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۱۶. ریاحی، پری، (۱۳۸۴)، عقل از دیدگاه مولانا، تهران: موسسه پژوهش حکمت و فلسفه ایران
۱۷. زمانی، کریم، (۱۳۹۰)، فیه ما فیه، تهران: انتشارات معین
۱۸. زمانی، کریم، (۱۳۷۴)، شرح مثنوی معنوی، دفتر یکم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۱۹. زمانی، کریم، (۱۳۷۶)، شرح مثنوی معنوی، دفتر پنجم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

۲۰. زمانی، کریم، (۱۳۷۶)، شرح مثنوی معنوی، دفتر چهارم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۲۱. زمانی، کریم، (۱۳۷۶)، شرح مثنوی معنوی، دفتر دوم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۲۲. زمانی، کریم، (۱۳۷۶)، شرح مثنوی معنوی، دفتر سوم، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۲۳. سلطان القرایی، خلیل، (۱۳۸۴). فلسفه تعلیم و تربیت و آرای تربیتی آن، چاپ اول، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.
۲۴. شریعتمداری، علی، (۱۳۶۴). مسائل فلسفی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۵. شریعتمداری، علی، (۱۳۷۹). فلسفه، چاپ هشتم، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۲۶. شریعتمداری، علی، (۱۳۸۰). تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۲۷. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۳)، شرح مثنوی، جزو چهارم از دفتر اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج اول
۲۸. علیپور، محمدصادق (۱۳۹۷)، نقد مبانی فکری و نظام معرفت شناسی جان دیویی، نشر حکمت اسلامی، تهران
۲۹. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۷) شرح مثنوی شریف، تهران: انتشارات زوار، چ چهارم
۳۰. مولوی، جلال الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش؛ ۲ جلد، چاپ دهم، ۱۳۸۳؛ علمی فرهنگی.
- نوری، ابراهیم، (۱۳۹۵)، پژوهشنامه ادب غنایی
۳۱. همایی، جلال الدین، (۱۳۷۴) ف مولوی نامه، (مولوی چه میگوید؟)، تهران: موسسه نشر هما.

32. Valian, Leila, Wisdom In Masnavi Ma'navi, Advanced social humanities and Managment EMT Publishing Company, 2017.



شرویش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتمال جامع علوم انسانی